



15 جون 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

## چند سوآلی در مورد "وقایع ارگ" از آقای داؤد ملکیار

[آنچه در این متن به رنگ آبی آمده، اقتباس عینی از نقل قول آقای داؤد ملکیار است و آنچه در بین براکت {...} به رنگ سیاه درج شده است، از این قلم میباشد]

محترم آقای داؤد ملکیار! قبل از طرح سوآلها پیرامون نوشته اخیر شما تحت عنوان "چگونگی قسمتی از وقایع ارگ" منتشره این پورتال (مورخ 12 جون 2018) لازم میدانم بعضی از نکاتی را که شما ضمن نوشته های چند هفته قبل خود در موضوع واقعات ارگ حین کودتای ثور بیان کرده بودید، به مقصد تداعی خاطر عیناً اقتباس نمایم و طرح سوآلها را از آنجا آغاز کنم، از اینقرار:

«قرار اظهارات شاهدان زنده، در صبح هشت ثور، قبل از آنکه چندین تن از اعضای خانواده توسط مرحوم میرویس پسر داؤد خان، به ضرب گلوله کشته شوند، محترمه هما در حالیکه پسرش را در آغوش داشت، به سرعت خودش را به زیر زینه ها رسانده و در آنجا پنهان شد و به این ترتیب از چشم مرحوم میرویس داؤد مخفی مانده از سرنوشت غم انگیز دیگران خودش را نجات داد. جزئیات این وقایع که یک تعداد زیادی از اقارب و دوستان خانوادگی از آن اطلاع دارند آیا میتوانید از این تعداد زیاد اقارب و دوستان خانوادگی چند نفری را نام ببرید؟ و بخاطر مصلحت های هنوز بازگو نشده است مثلاً چه مصلحت ها که هنوز بازگو نشده اند؟، در آینده از قول شاهدان عینی، به اطلاع هموطنان رسانیده خواهد شد.»

«در مورد وقایع روز هفتم ثور آنچه من طور مختصر به آن اشاره کردم، زاده بد بینی نیست» که در آن شک موجود است! «بلکه واقعیت های غیر قابل تردید است» واقعیت غیر قابل تردید معنی میدهد که ادعا به ثبوت رسیده و دیگر جای بحث بر آن باقی نمانده است! شما برویت کدام اسناد آنرا واقعیت غیر قابل تردید دانسته اید؟ «که صد ها نفر از آن اطلاع دارند» صد ها نفر!! آیا میتوانید از چند نفر مشخص از جمله صد ها نفر را طور نمونه نام ببرید؟»

«بار اول از این واقعیت ها 37 سال قبل اطلاع حاصل نمودم» چون از واقعه ارگ اکنون 40 سال می گذرد و شما 37 سال قبل از آن اطلاع حاصل کردید یعنی پس از آنکه ببرک کارمل با قوای مهاجم شوروی به افغانستان آمدند. آیا شما در آنوقت در افغانستان بودید و یا در خارج؟ اگر در داخل کشور بودید، این اطلاع را چگونه و از کدام طریق بدست آوردید؟ و اگر در خارج کشور بودید، چطور صد ها نفر در خارج کشور این اطلاع را به شما رسانیدند، در حالیکه این خبر برای دیگران رسانیده نشد؟ اگر برای دیگران در عین زمان این خبر میرسید، حتماً در آنوقت از چند منبع دیگر نیز این صدا بلند میگردد. لیکن از آنوقت تاحال به غیر از قول شما هیچکس دیگر از آن سخن نگفته اند!!،

«اما چون مستقیماً از زبان شاهدان زنده و مؤثق نشنیده بودم، یادداشتی در دست نداشتم. اما طی سالیان بعدی، با نشست ها و گوش دادن ها، فرصت آن پیدا شد که جریان را به دقت بنویسم و یا ثبت

نمایم.} از این گفته معلوم میشود که با این یادداشت گرفتن ها و دنبال قضیه رفتن ها و با این نشست ها و گوش دادن ها و جریان را بدقت نوشتن و ثبت نمودن ها، میخواستید گویا نقش یک محقق تاریخ را بعهده بگیرید. متأسفانه شیوه ای تحقیق که مستلزم آفاقیت و مراجعه به آراء و نظریات مختلف و تحلیل آن نظریات میباشد، در شیوه ای کار شما دیده نمیشود، زیرا با شنیدن نظر یک شاهد که معلوم نیست چه وقت، در کدام مکان و تحت کدام شرایط روحی و جسمی که شاهد قرار داشته است، اکتفا کرده و نظر او را غیرقابل تردید و غیر قابل انکار پنداشته و به آن تمسک جسته اید. باز هم اگر شما این جریان را به دقت نوشته و ثبت کرده اید و هدف شما به حیث یک گزارشگر (راپورتر) و یا یک ژورنالیست!! تهیه یک خبر و یا یک گزارش تاریخی بوده باشد، در آنصورت برطبق اصول قبول شده ژورنالیسم باید محض خبر را با ذکر منبع آن به نشر می رسانیدید و از ابراز نظر خود با این عبارت که قضیه «یک واقعیت غیرقابل انکار و غیر قابل تردید» است، اجتناب میکردید. در اینجا باز هم قابل پرسش است که شما چرا گزارش خود را حینیکه نوشته شما گویا تکمیل و ثبت گردید، در یکی از جراید یا نشریه ها مثل دیگر نوشته های تان نشر نکردید؟ دلیل اینکار تاحال چه بوده که همچو موضوع مهم تاریخی را در یک تبصره کوتاه بطور ضمنی بیان کنید، چنانکه به ارتباط تصحیح جناب جمیلی صاحب آنرا مطرح کردید؟ از اینکار شما واضح می شود که شما نه به حیث یک محقق به جمع آوری معلومات به اصطلاح خود شما "اسناد ثقه" تثبیت کرده اید و نه به حیث یک گزارشگر و ژورنالیست، بلکه انگیزه آنرا باید در جای دیگر جستجو کرد یعنی در عقده مندیهای شخصی شما در مقابل شهید محمد داؤد و خانواده او که در این باره از قلم و زبان شما مطالب زیاد به نشر رسیده است.}

«چون آنانیکه با کم حوصله گی تن به نوشتن کلمات توهین آمیز می دهند، وقتی با شواهد غیر قابل انکار که ده ها تن از نزدیکان خانواده سردار داؤد خان از آن اطلاع دارند، مواجه شوند، ممکن است سبب رنگ زردی ایشان گردد لذا برای تان وعده میدهم که هرگز بدون اسناد ثقه، چیزی نخواهم نوشت.» {برای نجات از رنگ زردی، آیا میتوانید از جمله ده ها تن از نزدیکان خانواده سردار داؤد خان فقط تعداد انگشت شمار آنها را نام برید تا بدانوسیله اقلأ یک وجه ثقه بودن ادعای خود را ثابت سازید؟}

آقای داؤد ملکیار! شما در مقاله اخیر خود تحت عنوان "چگونگی قسمتی از وقایع ارگ" منتشره این پورتال (مورخ 12 جون 2018) به حیث سند "ثقه" فقط از قول یک شاهد عینی (90 فیصده) بدون ذکر نام و مشخصات او به دلیل «جلوگیری از نشر سخنان شخصی، خانوادگی و خصوصی» و یک شاهد عینی دیگر (10 فیصده) با ذکر نامش آنهم از قول نامعلوم برادر خود به نکاتی اشاره کرده اید که اینک اهم نکات آنرا در ارتباط با موضوع، مورد بررسی قرار میدهم و سؤالیهای مربوطه را خدمت شما پیشکش میدارم که امید است به جواب آن پرداخته شود:

«در مورد افشای نام شاهدان عینی، بنابر ملحوظات خاص {کدام ملحوظات خاص؟ آیا میتوان یکی دو ملحوظ خاص را توضیح دهید؟}، تصمیم گرفته شد { آیا خود شما تصمیم گرفته اید و یا دیگران نیز در این تصمیم شریک بوده اند؟} که ذکر نام، تا وقت گرفتن اجازه رسمی، به آینده نزدیک، موکول گردد.» { در اینجا پرسیده میشود که آیا شما از محترمه "هما" (خانم سابق شهید خالد داؤد) و ذکر نام

ایشان در نوشته تان قبلاً اجازه گرفته بودید که ذکر نام شاهد عینی (90 فیصده) خود را موکول به کسب اجازه ایشان مینمائید؟؛

«زیرا بعضی رشته های باریک اجتماعی و احترام به روابط خانوادگی، پابندی و وفا به عهد، مانع از آن می شود که برای آرام ساختن و قانع ساختن چند معترض، حریم خصوصی کسی، دستخوش بگو مگو ها واقع گردد و در معرض تهاجم چند نویسنده بی باک، و چند تن بد زبان کوچه بازاری، قرار داده شود.» دریک مصاحبه از نظر تعامل دقیق ژورنالیستی سخنان طرف به موافقه او به دو شکل صورت میگیرد: یکی در داخل ثبت (On-Record) و دیگر بیرون ثبت (Off-Record). اول الذکر قابل نشر میباشد و دومی مطالب خصوصی و غیر قابل نشر میباشد. هرگاه ثبت شما در حالت اولی صورت گرفته باشد، پس مانعی در نشر آن و نیز ذکر نام مصاحبه شونده وجود ندارد، چون مصاحبه شونده با آن موافقه کرده است، و در حالت دوم ژورنالیست حق نشر آنرا ندارد و میتواند آنرا برای روشن شدن ذهن خود در موضوع بکار گیرد که اگر بخواهد در پایان گزارش از خود یک تبصره را علاوه کند. شما این دو اصل را باهم مخلوط کرده و در نتیجه به اصطلاح عوام یک "کچری قروت" را بار آورده اید. اگر شاهد عینی شما موافقه کرده که ثبت مصاحبه با معیار "داخل ریکارد" صورت گیرد، لذا رعایت حریم خصوصی، روابط خانوادگی و غیره در نشر موضوع مفهوم خود را از دست میدهد و اما اگر "وفا به عهد" در میان بوده باشد، چنین استنباط میگردد که شاهد عینی به شما حق نشر آنرا نداده است. در اینصورت شما هستید که نه تنها از اصل قبول شده ژورنالیزم تخطی کرده اید، بلکه به عهد خود نیز با شاهد وفا دار نمانده اید.}

«باید گفته شود که بیش از نود در صد این نقل قول ها از چشم دید شاهد اولی و یک قسمت بسیار کم از شاهد دومی درین جا ذکر میگردد و آنچه از شاهد اولی و اصلی در دسترس موجود است و درین جا نقل میگردد، بصورت ویدیویی یعنی تصویری و صوتی می باشد که در جلو چشم چند نفر ثبت گردیده و جای شک و تردید را در مورد اصلیت آن، باقی نمی گذارد.» {در اینجا واضح میشود که منبع ادعای شما 90 فیصد از قول یک نفر است، لذا صحبت از "شاهدان عینی" مبالغه میباشد. اما اینکه شاهد عینی اظهارات خود را در حضور چند نفر بیان کرده است و شما آن را ویدیو کرده اید، آیا در ویدیو حضور اشخاص دیگر به مشاهده میرسد یا نه؟ آیا میتوانید اقلأ از چند نفر حاضر در آن مجلس نام ببرید؟}

«برای تائید اظهارات شاهدان عینی وقایع ارگ، منابع دیگری نیز وجود دارد که عین وقایع را با تفاوت های جزئی نقل نموده اند. چنانچه سال قبل، یکی از نزدیکان محترمه هما عثمان (خانم سابق مرحوم خالد داؤد) که با برادرم در امور ترجمانی مؤقتاً همکار بود، همین جریان ارگ و عمل مرحوم ویس داؤد را با برادرم در میان گذاشته و تائید نموده بود.» {اینکه محترمه هما جان به برادر شما چه گفته و با کدام تفاوتهای جزئی عمل ویس داؤد را تائید کرده است، باید دقیقاً بطور مستند بررسی شود. نخست مقصد شما از برادر تان کیست، کدام برادر شما، در چه وقت، در کجا و با کدام عبارات مشخص؟ زیرا این بیان تائیدی از اهمیت خاص برخوردار است و باید بصورت مستند ارائه گردد، در غیر آن فاقد اعتبار حقوقی میباشد. امید است شما در این مورد به توضیحات دقیق و مستند بپردازید.}

«خالد داؤد نزدیک های نیم شب به منزل بالا آمد و گفت که دیگر امید رسیدن کمک از بیرون نیست. عمر داؤد گفت که باید تا آخرین مرمی بجنگیم. چون در بالا خطر اصابت بم های طیاره بیشتر بود،

عمر داؤد هم با خانم و اولاد ها طرف پائين روان شدند، هنوز به هال پائين نرسیده بودند که از بیرون کلکین، فیر ماشیندار شد و به هر چهار نفر اصابت کرد. عمر داؤد چون مرمی به قلبش خورده بود، در ظرف چند دقیقه فوت کرد، دختر سیزده ساله اش (غزال) یکساعت بعد فوت کرد، دختر پانزده ساله و خانمش، زخم های شدید برداشتند که دخترش متأسفانه روز بعد وفات نمود. «متن و عبارات نشان میدهد که این نقل قول از زبان کسی دیگر بیان شده است، نه از قول شاهد عینی، مثلاً اگر نقل قول از خانم عمر داؤد (یعنی محترمه گلالی ملکیار داؤد که از ماجرا با وجود زخمهای شدید جان به سلامت برد) بوده باشد، پس باید او چنین نمی گفت که: «عمر داؤد هم با خانم و اولاد ها طرف پائین روان شدند، هنوز به هال.....»، بلکه می گفت که: "عمر یا عمر جان با من و اولادها... " و یا اینکه "دختر سیزده ساله ام" (نه دختر سیزده ساله اش) و ادامه جمله... به این اساس ماهیت این توضیحات که از زبان شخص سوم بیان گردیده است، از اهمیت ثقه بودن گفتار شاهد عینی که شما ادعا کرده اید، جداً می کاهد و روایت از نقل قول را بوسیله شخص ثالث به اثبات میرساند. امید است به این باریکی توجه عمیق کرده و آنرا واضح سازید که راوی ثالث کی بوده است؟ آیا شخص خود شما و کسی دیگر؟

«بعد از نیم شب خالد داؤد نیز زخمی شد و در حالیکه بسیار درد میکشید، از ویس برادرش می خواست که بالای او فیر کند، اما ویس مقاومت میکرد. خالد زاری میکرد که (غیرت کن، فیر کن)، به این ترتیب خالد یک ساعت بعد فوت نمود.» [در حالیکه ویس از تقاضای مکرر و حتی جدی برادر خود طفره رفت و چنین کاری را در حق برادر شدیداً زخمی و قریب الموت خود انجام نداد، آیا میتوان از همان شخص با چنین ترحم و احساس خون شریکی به این عمل جنایتکارانه مهر تائید گذاشت که بعداً به سراغ زن و فرزند و دیگر اطفال و زنان برود و آنها را بدون موجب به قتل برساند، آنهم در لحظاتی که پدرش و مادرش هنوز زنده و پدرش با دشمن در حال مقاومت است و چنین پنداشت که ویس بجای کمک با پدر و ایستادن در جوار او، برود و به قتل چند مظلوم دست یازد؟ این ادعا غیرقابل قبول و منطقاً دور از باور است. اینکه بعضی ها آنرا به دلیل "ناموس داری" بیان کرده اند، بسیار خنده آور به نظر میرسد.}

«خانم ها، اولاد ها و کسانی که زخمی شده بودند، در اتاقیکه دروازه آن در هال موقعیت داشت، قرار داشتند... در طول شب سر مرحوم خالد داؤد در بغل خانمش بود و همانطور جان داده بود، و سر مرحوم عمر داؤد، بالای زانوی خانمش قرار داشت.» [باز هم این نقل قول بطور مستقیم از شاهد عینی نیست و از زبان راوی ثالث بیان شده است. قبلاً گفته شد که: "عمر داؤد چون مرمی به قلبش خورده بود، در ظرف چند دقیقه فوت کرد"، سؤال میشود که چگونه او در آن حال توانست بیاید و سر خود را بر زانوی خانم خود بگذارد، آیا خانمش قبلاً در جایی نشسته بود؟ و در این حال که فیردر قلب او اصابت کرده بود، او چطور تشخیص داد که زانوی زنش در کجا است که بیاید و سرخود را در آنجا بگذارد. این وضع فقط یک فانتزی گوینده یا راوی ثالث را برای تجسیم این صحنه نشان میدهد.}

«داؤد غازی نواسه داؤد خان نیز در زیر زانو زخم برداشته بود اما می توانست راه برود و در طول شب از یک اتاق به اتاق دیگر میرفت.» [داؤد غازی در مصاحبه خود گفته است که او از عمارت بیرون شده و میخواست به جای امن برود که ناگهان یک فیر به پایش خورده و در همانجا بوده تا بعداً از همانجا به شفاخانه انتقال یافته بود، نه آنکه از یک اتاق به اتاق دیگر برود.}

«صدای فیر ها نزدیکتر شده میرفت. همه منتظر لحظات آخر بودیم. دشمن نزدیک شده میرفت، وقتی دشمن به دروازه عمارت رسید، ویس آمد به اتاق درون، اول بالای کسانی که پیش رویش و نزدیک دوازه بودند، فیر کرد یعنی اول بالای زن خود و بعد بالای اولاد های خود فیر کرد و بعد از آن بالای خانم و دختری که در پهلوی خانم ویس نشسته بودند، فیر کرد و بعد تا که توانست از بین برد.»

{در همچو لحظه حساس که دشمن به دروازه عمارت رسیده بود، اگر انسان عقلش را هم از دست داده باشد، باز هم در برابر دشمن موقعیت میگیرد و در جوار پدر نامدار خود که با شهادت و مردانگی در برابر دشمن ایستاده بود، قرار میگیرد و به دفاع از او ایستاد می شد، نه آنکه نامردانه توجه را در همچو حالت حساس به قتل زن و فرزند و دیگر زنان و اطفال مبذول میکرد. اینجاست که پای منطق در میان می آید و انگیزه ای چنین عمل خطیر، آنهم به ارتباط شخصی که جرأت نکرد برادر زخمی و مشرف به مرگ خود را بنا بر درخواست جدی او به قتل برساند، مطرح میشود که چطور میتوانست به قتل چند موجود بیگناه و آنهم به در نظر داشت عاطفه پدري و فامیلی به چنین کاری ننگین مبادرت ورزد؟ اینجاست که پای چوبین چنین استدلال و ادعا می لنگد. در عین زمان شاهد عینی باید در همچو وضع باید کاملاً از نظر روانی و جسمانی در حالت عادی بوده باشد که چنین صحنه را با جزئیات آن بیان کند، در حالیکه هیچیک به شمول کسانی که حتی زخمی نشده بودند، تاحال موضوع را به چنین شرح و بسط بیان نکرده اند، چه رسد به کسی که خودش بیش از ده جا در وجود خود زخم برداشته و در حالت نیمه اغماز بوده باشد.}

«شاهد در ادامه میگوید: فکر میکنم دلیلی که دیگران زنده ماندند این بود که ویس زیاد مهلت نیافت، چون درین وقت دشمن به داخل هال رسیده بود و در همین وقتی که دشمن بالای داود خان و دیگران فیر میکرد، ویس از پیش دروازه به کشتار در اتاق ما مصروف بود، درین وقت بالای ویس هم از پشت فیر شد و برای ویس مهلت نرسید که دیگران را که در پهلوی دیوار بودند بزند. زهره جان، سلطانه جان، هما جان و چند نفر دیگر نزدیک دیوار بودند. چون ویس از پیش دروازه فیر میکرد، کسانی که پهلوی دیوار بود، ویس آنها را از دروازه دیده نمی توانست، بعداً دیدیم که جسد ویس هم در لخبک دروازه افتاده بود.» { شما آقای ملکیار اول ادعا کردید که: «محترمه هما در حالیکه پسرش را در آغوش داشت، به سرعت خودش را به زیر زینه ها رسانده و در آنجا پنهان شد و به این ترتیب از چشم مرحوم میرویس داود مخفی ماند»، ولی حالا از قول شاهد عینی می نویسد که: « زهره جان، سلطانه جان، هما جان و چند نفر دیگر نزدیک دیوار بودند. چون ویس از پیش دروازه فیر میکرد، کسانی که پهلوی دیوار بود، ویس آنها را از دروازه دیده نمی توانست..» با آنکه شما ماشاء الله به حافظه قوی خود آنچنان اعتماد دارید که یک سخن چندین سال قبل را با همه جزئیات آن بخاطر دارید و آنرا حرف به حرف کوی می کنید، چطور شد که این بار حافظه شما یاری نکرد و گفتار تان در تناقض قرار گرفت. واضح است که این تغییر به جواب کسانی ارائه گردیده که می گفتند چرا ویس دیگر زنان و دختران را مورد فیر قرار نداد، اگر موضوع ناموس داری مطرح می بود. بهر حال امید است به این تناقض در ادعای خود مبنی بر موقعیت محترمه هما روشنی اندازید که کدام یک از گفته شما را باور کرد!}

«شاهد اضافه میکند: شنکی جان توسط ویس زده نشد، چون او با فیر تفنگچه خودش را کشت. وقتی عسکر ها داخل اتاق ما شدند و ما و دیگر زخمی ها را از اتاق می کشیدند، دیدیم که شنکی جان در زمین نشسته و سرش به روی زانویش افتاده است.» {آیا شنکی شهید که متواتر در آن لحظات در جوار پدر خود می بود، چرا به یکبارگی پدر را گذاشته و خودش در کناری نشسته و دست به

خودکشی زده است؟ آیا او با شهادتی که داشت بجای از بین بردن خود، برای از بین بردن دشمن قرار نگرفت؟ در اینجا بار دیگر موضوع منطق مطرح میگردد و اگر گفته شود در چنان حالت، شخص عقل و منطق خود را اردست میدهد، پس شاهد عینی در چنان حادثه چگونه بر عقل و فکر خود حاکم بود تا همه قضایا را با جزئیات که کی در کجا نشسته بود و کی چه میکرد، با وجود زخم های متعددی که در وجود خود داشت و باید در حالت ضعف می بود، بخاطر داشته است.}

آقای داؤد ملکیار! تا اینجا موضوع به ارتباط نظر شاهد عینی ارقام یافت، اکنون برمیگردم به پیشنهاد شما مبنی بر دعوت از ده نفر به اصطلاح "هیئت ژوری" که لطف نموده خود انتخاب کرده اید تا بیابند و اسناد دست داشته شما را از نزدیک ببینند. اگر از مشکلات تخنیکي این موضوع بگذرم، طوریکه محترم جناب وطندوست به آن اشاره کرده اند که یک از پاریس و دیگر از سویدن و دیگران از جاهای دیگر به خدمت شما برسند، از نظر وظیفوی نیز باید خاطر نشان سازم که فرض محال همه آمدند و اسناد صوتی و ویدیویی شما را دیدند، آنها مکلفیت خواهند داشت تا چشم دید خود را به اطلاع دیگران برسانند و اولین سؤال مردم این خواهد بود که شاهد عینی در این موضوع کی بوده است؟ این حق مردم است که باید بدانند، چون موضوع شخصی و منحصر به دوطرف دعوا نیست، بلکه یک موضوع تاریخی و مربوط به همه مردم است. در اینصورت هیئت ژوری باید به این سؤال جواب بگوید و شاهد عینی را معرفی کند. در اینحال آیا حساسیت های خانوادگی، روابط خصوصی و غیره که مانع کار شما در معرفی شاهد بوده است، دوباره به شکل دیگر مطرح نمیشود، تنها با این تغییر که شما مسئولیت اینکار را از شان خود به شان هیئت منتخبه خود انتقال میدهید و میخواهید بدینوسیله برف بام خود را به حویلی دیگران بیندازید و باز هم به گفته عوام "خود در غندی خیر بنشینید" و مطلوب خود را بوسیله دیگران عرضه کنید و از دور به تماشای بگو مگوهای فراوان بوده به ریش دیگران بخندید. آفرین به این حکمت های ... شما!!

در پایان میخواهم به متن یکی از آخرین تبصره های شما در ستون نظر سنجی اشاره نمایم که فرموده اید: «باید گفته شود که انتشار نوشته من از قول شاهدان عینی در مورد قسمتی از وقایع ارگ، به حیث یک تابو شکنی و سر نخ می باشد که از طرف من به محققین واقعی و صادق پیشکش شده است، نه به معنی حرف آخر و یا نعوذ بالله (گپ آسمانی).»

آقای محترم ملکیار! کاش این مطلب خود را از همان اول می گفتید و فقط جریان رویداد را از قول شاهد عینی خود بیان میکردید و خود را در مسند قضاوت نهائی قرار نمیدادید و ادعای خبرداشتن صدها نفر را از قضیه نمیکردید و آنرا یک واقعیت غیرقابل انکار و غیرقابل تردید بیان نمیداشتید و گزارش خود را بعد از آنکه گفت و شنودها را به پایه اکمال رسانیده، اسناد تقه خود را نوشته و ثبت کرده بودید، آنرا قبلاً به قسم یک گزارش به نشر می سپردید و طالب نظر دیگران می شدید و یا در گزارش خود از نظر مخالف نیز چند کلمه بیان می داشتید تا به آن وسیله برای گزارش خود اقلأ ماهیت آفاقی میدادید. اما شما برعکس به قضاوت قاطع پرداختید و موقع را برای "محققین واقعی و صادق پیشکش" نکردید تا آنها با آفاقیت به بررسی جوانب مختلف موضوع می پرداختند. سماجت و ایستادگی شما در اینکار تاحدی بود که خواستید گویا با اطلاع دهی این موضوع به دیگران، پای آنها را نیز با نقل قولهای بی اساس خود بکشانید. آفرین به این رندی ها، ولی آنچه را قبلاً گفته بودم باز هم تکرراً میگویم: "گل خشک هرگز به دیوار نمی چید!" امیدوارم هرچه زودتر لطف کرده به سؤالهای مندرج این نوشته جواب مربوط به موضوع و بدون حاشیه پردازی را ارائه فرمائید. با تشکر

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ